

---

## اندیشه انتظار و جهانی شدن

---

حجت الاسلام والمسلمین قنبرعلی صمدی<sup>۱</sup>

### چکیده

مسأله «انتظار ظهور» و «جهانی شدن» از موضوعاتی است که امروزه مورد توجه اندیشمندان در حوزه مطالعات دینی-سیاسی است؛ به همین دلیل، در فرهنگ و ادبیات معاصر، از این عصر، با عنوان «عصر انتظار» و «عصر جهانی شدن» تعبیر می‌شود.

بررسی رابطه انتظار ظهور منجی موعود با مسأله جهانی شدن، موضوعی است که این مقاله به طرح و بررسی آن پرداخته است. نگارنده، ضمن تبیین ماهیت، ویژگی‌ها و آثار کاربردی اندیشه انتظار، ضرورت جهانی‌سازی نظریه مهدویت و انتظار را مطرح کرده است. سپس با اشاره به بایسته‌های جهانی‌سازی اندیشه انتظار، به بررسی مقوله جهانی شدن و تعامل و همسازی آن با موضوع مهدویت پرداخته و بر نقش راهبردی و بسترساز موضوع جهانی شدن در جهانی‌سازی نظریه مهدویت و انتظار، تأکید کرده است. کلید واژه‌ها: انتظار، ظهور، اندیشه انتظار، جهانی شدن، جهانی‌سازی، نظریه، راهبرد، گفتمان.

### درآمد سخن

موضوع «انتظار منجی» و مسأله «جهانی شدن»، از مقولاتی است که در حوزه مباحث مربوط به آینده‌نگری و مطالعات راهبردی، مدت‌ها است توجه صاحب نظران معاصر را به خود جلب نموده است.

این بحث، قطع نظر از جنبه‌های عام و فراگیر آن که وجه مشترک میان پیروان همه ادیان است، در حوزه تفکر شیعی و مهدویت به طور خاص، دارای اهمیت ویژه است که بررسی جنبه‌های نظری و ابعاد کاربردی قضیه، می‌تواند در فهم و تبیین اهداف و چشم‌انداز آینده در نظریه مهدویت و انتظار ظهور، کمک کند و فضای فکری جهان معاصر را برای درک ابعاد این تفکر الهی مساعد سازد. آنچه در این خصوص بیش از همه حائز اهمیت است، تبیین رابطه بحث انتظار ظهور با موضوع جهانی شدن و بررسی آثار و پیامدهای این بحث است.

پرسش اساسی که در این خصوص مطرح است این است که اندیشه انتظار ظهور، به حسب مفهوم و ماهیت، با موضوع جهانی شدن چه نسبتی دارد؟ آیا میان نظریه انتظار ظهور و آنچه امروزه از آن با عنوان پدیده جهانی شدن تعبیر می‌شود، قرابت و پیوندی وجود دارد یا نه؟ آیا میان این دو موضوع، رابطه تعاملی و همسویی برقرار است یا این که با هم در تقابل و تعارض هستند؟ به عبارت دیگر، آیا می‌توان مسئله جهانی شدن را زمینه و راهبرد اندیشه ظهور تلقی کرد و جریان جهانی شدن را وسیله و بستر کارآمد برای جهانی‌سازی نظریه مهدویت دانست یا این که بحث جهانی شدن، اساساً در تضاد با این تفکر قرار دارد؟

در این مقاله، نگارنده باهدف کنکاش و دستیابی به پاسخ این پرسش مهم، کوشیده است ضمن تبیین ماهیت و ابعاد هر کدام از این دو مقوله، به بررسی رابطه میان این دو موضوع بپردازد و آثار کاربردی این بحث را به منظور شناخت وظایف امروز و تعیین راهبرد آینده، مورد توجه قرار دهد.

## انتظار

### مفهوم

کلمه «انتظار» مصدر ثلاثی مزید از ریشه (ن - ظ - ر) است. این واژه و

مشتقات آن در منابع لغت، به معنای چشم دوختن، با تأمل نگاه کردن<sup>۱</sup> نظاره‌گر بودن، توقع امری را داشتن و مراقب بودن،<sup>۲</sup> آمده است.

انتظار، به معنای مطلق چشمداشت و چشم به راه بودن، فی نفسه ارزش ذاتی ندارد؛ بلکه این چشم به راهی و انتظار، باید با توجه به موضوع آن مد نظر قرار گیرد که به تناسب متعلق خود، دارای ارزش متفاوتی خواهند بود.

در اصطلاح روایات منقول از امامان معصوم علیهم‌السلام، کاربرد کلمات «انتظار» و «منتظر» نوعاً با واژه‌های «ظهور» و «فرج»، قرین و همراه است و مراد از آن، معنای اخص کلمه یعنی چشم به راه بودن و توقع داشتن ظهور منجی موعود حضرت مهدی علیه‌السلام، در آخر الزمان است؛ انتظاری است که به وسعت همه تاریخ بوده و ریشه در جان همه انسان‌ها دارد و هیچ انتظار دیگری به خاک پای این انتظار سترگ نمی‌ارزد.

#### ماهیت

در فرهنگ شیعی، اصطلاح انتظار، دارای مفهوم و ماهیت کاربردی است که رفتار خاصی از آن نشأت می‌گیرد. در این تعریف، انتظار، صرفاً چشم به راهی ناشی از یک حالت روحی - روانی معمول و متعارف نیست؛ بلکه ناشی از یک اعتقاد درونی و برانگیزاننده است که به بیرون سرایت می‌کند و عمل می‌انجامد.

رابطه این باور قلبی با اقدام عملی، چنان استوار و مستحکم است که در روایات، این باورداشت درونی، یک رفتار و عمل معرفی شده و بلکه «افضل الاعمال» نام‌گذاری شده است. دلیل این امر، این است که این باور درونی، چنان در انگیزش اراده و خواست انسان منتظر، کارساز و نقش‌آفرین است که ذهن او را به سوی آن

۱. «النظر، الانتظار: تأمل الشيء بالعين»، (صحيح الجوهري، ج ۲، ص ۸۳۰).  
 ۲. «يقال: نظرته وانتظرته إذا ارتقت حضوره» (تاج العروس، ج ۷، ص ۵۳۹).

هدف مورد انتظار، جهت می‌بخشد و باور او را در راستای تحقق آنچه در انتظار آن است، به عزم و اراده تبدیل می‌کند.

در فرهنگ شیعی، انتظار، یک مفهوم دینی و ارزشی است که نگرش انسان به شرایط گذشته و حال را به چشم انداز آینده پیوند می‌دهد. این مفهوم دینی و اسلامی، یک مفهوم هدایت‌بخش و برانگیزاننده است که رفتارهای جهت‌مندی را در پی دارد و به تصمیمات و اقدامات عملی اصلاح‌گرایانه در عرصه‌های مختلف فرهنگی، سیاسی، اجتماعی و اقتصادی می‌انجامد.

جوهره اصلی انتظار در تفکر شیعی، اعتقاد و ایمان قلبی، به حتمیت ظهور مصلح جهانی حضرت مهدی موعود علیه السلام و دخالت مستقیم این باورداشت در نگرش‌ها و رفتارهای فردی و اجتماعی انسان منتظر در رابطه با سرنوشت و آینده او است. تا هنگامی که ما دخالت مستقیم و نقش تأثیرگذار این اندیشه و باورداشت را در ساختار ذهنی، اسلوب اندیشه، شیوه زندگی و چگونگی حال و آینده خود، در جایگاه یک واقعیت نپذیریم و آن را در حیات فردی و اجتماعی خود به یک جریان فکری و رفتاری تبدیل نکنید، هرگز به آثار پربرکت این تفکر دست نخواهیم یافت؛ بنابراین، نخستین قدم در این راستا، آن است که درک درست و تصور صحیحی از این مفهوم ارزشی و اسلامی داشته باشیم، تا به اهمیت آن پی ببریم.

از تأمل در روایاتی که به موضوع انتظار و الزامات آن پرداخته است، به روشنی در می‌یابیم که در فرهنگ شیعی، انتظار، صرفاً یک مفهوم ذهنی و دانستنی نیست که در لغتنامه‌ها و کتابخانه‌ها، سراغ آن را بگیریم؛ بلکه یک مفهوم کاربردی و سازنده است که در متن زندگی سیاسی و اجتماعی خود باید آن را جست و جو کرد. در اندیشه شیعی، انتظار، یک تفکر جریان‌ساز و هویت‌بخش است که چگونه بودن و چگونه زیستن را برای ما تعریف و جهت‌گیری کلی حرکت جامعه به سوی آینده را تعیین می‌کند. مهم آن است که با تأمل و نگرش صحیح به روایات و

دستورالعمل‌های عصر غیبت و انتظار، جنبه‌های کاربردی این تفکر را استخراج و در زندگی فردی و اجتماعی خویش به کار بندیم.

اگر می‌بینیم در احادیث و روایات، این همه از فضیلت و ارزش انتظار و ارج گذاری منتظران، سخن به میان آمده و از انتظار ظهور مهدی علیه السلام، با عناوین و اوصافی چون برترین عمل،<sup>۱</sup> بافضیلت‌ترین عبادت،<sup>۲</sup> بالاترین جهاد در راه خدا،<sup>۳</sup> محبوب‌ترین عمل در پیشگاه الهی،<sup>۴</sup> هم‌سنگ بودن با شهادت و به خون طپیدن در راه خدا،<sup>۵</sup> در رکاب حضرت قائم علیه السلام بودن،<sup>۶</sup> در حال پیکار با دشمنان و شمشیر زدن در محضر رسول خدا صلی الله علیه و آله و سلم و دیگر تعابیری که هر کدام، با عنایت و حکمت خاصی بیان شده است، همه و همه از ارتباط و پیوستگی این باور درونی با عملکرد بیرونی و رفتارهای سازمان یافته فردی و اجتماعی انسان منتظر، حکایت دارد.

دلیل این امر نیز روشن است؛ زیرا این تشبیهات و یکسان‌سازی - چه از نظر درجات ذاتی و چه از نظر دریافت اجر و پاداش - بدون وجه تشبیه و وجود سنخیت، حتی از نظر یک فرد عادی، معقول و موجه نمی‌باشد، تا چه رسد به پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و سلم و امامان معصوم علیهم السلام؛ بلکه به حکم عقل نیز، این همسانی و مشابَهت، مستلزم نوعی

۱. «افضل اعمال امتی انتظار الفرج»: الامامة والتبصرة، ص ۲۱؛ کمال الدین، ص ۶۴۴؛ مناقب آل ابی طالب، ج ۳، ص ۳۴۴. (در برخی از احادیث، در صدر این جمله، عبارت: «افضل اعمال شیعتنا...» ذکر شده است. ر.ک: کمال الدین، ص ۳۷۷).

۲. «افضل العبادة انتظار الفرج»: کمال الدین، ص ۲۸۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۲۵.

۳. «افضل جهاد امتی انتظار الفرج»: تحف العقول، ص ۳۸؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۴۱.

۴. «احب الاعمال الی الله عز وجل انتظار الفرج»: عیون الحکم و المواعظ، ص ۹۳.

۵. «المنتظر لأمرنا کالمتشخط بدمه فی سبیل الله»: الخصال، ص ۲۶؛ کمال الدین، ص ۶۴۵؛ شرح الاخبار، ج ۳، ص ۵۶۰؛ تحف العقول، ص ۱۱۵؛ معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام، ج ۳، ص ۷۵.

۶. «کمن کان فی فسطاط القائم علیه السلام»: المحاسن، ج ۱، ص ۱۷۳؛ کمال الدین، ص ۶۴۴؛ بحار الانوار، ج ۷۴، ص ۱۲۶.

۷. «المنتظر للثانی عشر منهم کالشاهر سیفه بین یدی رسول الله صلی الله علیه و آله یذب عنه»: الغیبة النعمانی، ص ۹۲؛ کمال الدین، ص ۳۳۵ - ۶۴۷؛ الصراط المستقیم، ج ۲، ص ۲۲۸.

یکسانی و همانندی است که باید در انسان منتظر پدید آید، تا در پرتو این مشابهت و سنخیت، چنین شخصی با آن سردار به خون‌طپیده راه خدا، هم‌رنگ و هم‌سان شود.

### ویژگی‌ها

«انتظار» به معنای عام آن که ناشی از خوش‌بینی جریان کلی نظام طبیعت و سیر تکامل تاریخ و اطمینان به آینده است، امری فطری و همگانی است و برای هر قوم و پیروان هر آیینی وجود دارد؛ اما انتظار ظهور، با مفهوم و محتوای خاص شیعی آن، دارای ویژگی‌های منحصر به فردی است که آن را از سایر رویکردها، متمایز می‌کند. این ویژگی‌ها، متعدد و گوناگون است که هر کدام، از ابعاد مختلف، قابل بررسی است. این جا به سه ویژگی مهم و اساسی انتظار ظهور مهدی علیه السلام، اشاره می‌کنم:

الف. گستره: انتظار ظهور منجی موعود، از نظر گستره زمانی، دامندارترین آموزه دینی-تاریخی است که تمام قلمرو تاریخ را اعم از گذشته، حال و آینده، در برمی‌گیرد. آیات ۱۰۵ سوره انبیاء<sup>۱</sup> و ۵۵ سوره نور<sup>۲</sup> شاهد این فراگیری تاریخی است.

ب. جذب: ویژگی دیگر انتظار ظهور مهدی موعود علیه السلام، جذبۀ روزافزون و کشش فوق‌العاده این آموزه الهی و قرآنی، در گذر زمان است. این ویژگی که

۱. «وَلَقَدْ كَتَبْنَا فِي الزُّبُورِ مِنْ بَعْدِ الذِّكْرِ أَنَّ الْأَرْضَ يَرِثُهَا عِبَادِيَ الصَّالِحُونَ»؛ ما در کتاب زبور بعد از ذکر [تورات] نوشتیم: که حتماً بندگان شایسته‌ام را وراثت و حکومت بر زمین خواهم داد».

۲. «وَعَدَ اللَّهُ الَّذِينَ آمَنُوا مِنْكُمْ وَعَمِلُوا الصَّالِحَاتِ لَيَسْتَخْلِفَنَّهُمْ فِي الْأَرْضِ كَمَا اسْتَخْلَفَ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ وَلَيُمَكِّنَنَّ لَهُمْ دِينَهُمُ الَّذِي ارْتَضَى لَهُمْ وَلَيُبَدِّلَنَّهُمْ مِنْ بَعْدِ خَوْفِهِمْ أَمْنًا يَعْبُدُونَنِي لَا يُشْرِكُونَ بِي شَيْئًا وَمَنْ كَفَرَ بَعْدَ ذَلِكَ فَأُولَئِكَ هُمُ الْفَاسِقُونَ»؛ خداوند به کسانی که شما که ایمان آورده و کارهای شایسته انجام دادند، وعده می‌دهد که قطعاً آنان را حکمران روی زمین خواهد کرد، همان گونه که به پیشینیان آن‌ها خلافت روی زمین را بخشید، و دین و آیینی را که برای آنان پسندیده، پا برجا و ریشه‌دار خواهد ساخت و ترس آن‌ها را به امنیت و آرامش مبدل می‌کند؛ آنچنان که تنها مرا پرستیده و چیزی را شریک من نخواهند ساخت. و کسانی که پس از آن، کافر شوند، آن‌ها فاسقانند».

متأسفانه تا حدی مغفول مانده و کمتر بدان توجه می‌شود، موجب شده است انتظار ظهور در فرایند تاریخ، چنان شورانگیز و عشق‌آفرین باشد که نه تنها مثل دیگر رویکردهای تاریخی، دچار روزمرگی، تکرار، ملالت، کهنگی و فرسودگی نمی‌شود؛ بلکه هر روز، بر افروخته‌تر، جذاب‌تر و تابنده‌تر از گذشته، جلوه‌گری می‌کند و صفوف مشتاقان و منتظران امروز و فردا، افزون‌تر و پر صلابت‌تر از دیروز و گذشته‌اند.

این جذبه و اشتیاق، به حدی است که حتی دوران حضور اولیای معصوم قبل از آن حضرت را نیز شامل می‌شود؛ لذا امامان معصوم علیهم‌السلام نیز ضمن این که نگاه مردم را به سوی یگانه دوران معطوف کرده‌اند، خود نیز این علاقه و اشتیاق خود به آخرین ذخیره الهی را ابراز نموده‌اند. وقتی یکی از یاران امام صادق علیه‌السلام از به دنیا آمدن حضرت قائم علیه‌السلام می‌پرسد، حضرت، در پاسخ می‌فرماید: «نه»؛ سپس این جمله را می‌افزاید: «اگر او را درک می‌کردم، سراسر عمرم را به خدمت‌گذاری او می‌پرداختم»<sup>۱</sup>. در روایت دیگر، این جمله زیبا از زبان مبارک حضرت سید الشهدا علیه‌السلام نیز نقل شده است.<sup>۲</sup>

سرّ این همه شور و شیدایی، آن است که آن موعود الهی، همچنان که خود، تجسم همه انبیا و اولیای الهی است، ظهور او نیز تجلیگاه تمام نیکی‌ها و تحقق‌بخش همه آرمان‌ها و آرزوهای دور دست بشریت است.

ج. عظمت: بشر در جریان زندگی، به طور طبیعی دارای انتظارات و اهداف گوناگون است که در بسیاری از موارد، حیات فردی و اجتماعی، به تحقق و استمرار این انتظارات، وابسته است. در این میان، ویژگی انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام، این است

۱. «ولو ادرکته لخدمته ایام حیاتی»: الغیبة النعمانی، ص ۲۵۲؛ بحار الانوار، ج ۵۱، ص ۱۴۸؛ معجم احادیث الامام المهدي، ج ۳، ص ۳۸۵.

۲. موسوعة کلمات الامام الحسين علیه‌السلام، ص ۷۸۶؛ شرح احقاق الحق، ص ۵۸۹.

که این انتظار، علاوه بر گستردگی و جذابیت آن، ماهیتاً چنان بزرگ و با عظمت است که سایر انتظارات بشری به هر اندازه که بزرگ و با اهمیت باشد، در مقایسه با آن، بسی ناچیز و بی مقدار است؛ زیرا این انتظار، چنان سترگ و فراگیر است که همه انتظارات مقدس و انسانی را در بر داشته و پوشش می‌دهد. انتظار ظهور مهدی، انتظاری است که در طول تاریخ، پیامبران الهی علیهم‌السلام، آن را نوید داده‌اند و بشریت، قرن‌ها و نسل‌ها، در آرزوی چنین روزی نشسته است، تا شاید وعده الهی فرا رسد و همه آرزوهای بلند و دیرین انسانیت، به بار نشیند.

از نظر جایگاه اعتقادی نیز، انتظار ظهور مهدی علیه‌السلام از چنان عظمتی بر خوردار است که در روایات، قرین اصول و قواعد اساسی دین، نظیر توحید و نبوت، ذکر شده است. وقتی یکی از اصحاب امام باقر علیه‌السلام، از دیانتی می‌پرسد که مورد پذیرش خداوند متعال باشد، حضرت، پس از ذکر شهادت به توحید و ایمان به نبوت پیامبر صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم و اعتراف به وحیانی بودن قرآن و اقرار به ولایت امامان اطهار علیهم‌السلام، می‌فرماید: «و انتظار ظهور قائم ما اهل بیت علیهم‌السلام، که خداوند برای ما دولتی قرار داده است که هر گاه بنخواهد، آن را محقق خواهد کرد»<sup>۱</sup>.

در حدیث دیگر، ابو بصیر از امام صادق علیه‌السلام، نقل می‌کند که فرمود: «آیا می‌خواهید شما را خبر دهم از آنچه که خداوند بدون آن، هیچ عملی را از بندگانش نمی‌پذیرد؟»<sup>۲</sup>؛ بعد ضمن بر شمردن دیگر اصول و مبانی دین انتظار قائم علیه‌السلام را بر شمرد،<sup>۳</sup> یعنی انتظار قائم علیه‌السلام جزء مبانی دین و شرط پذیرش اعمال است.

۱. «... و انتظار قائمنا فان لنا دولة اذا شاء الله جاء بها»؛ *الکافی*، ج ۲، ص ۲۳؛ *الأمالی الصدوق*، ص ۱۷۹؛

*جامع احادیث الشیعة*، ج ۱، ص ۴۳۰.

۲. «ألا اخبرکم بما لا یقبل الله عزّ وجلّ من العباد عملاً الاّ به».

۳. «... والانتظار للقائم علیه‌السلام»؛ *الغیبة*، ص ۲۰۷؛ *بحار الانوار*، ج ۵۲، ص ۱۴۰؛ *معجم احادیث الامام المهدی*، ج ۳، ص ۴۱۷.

تأکید بر قرابت و هم‌ردیفی انتظار قائم علیه السلام با دیگر اصول اعتقادی دین اسلام، بیانگر عظمت و جایگاه رفیع مسأله انتظار، در ساختار اعتقادی دین است؛ همان گونه که به نص قرآن کریم،<sup>۱</sup> دین و دیانت منهای ولایت، ناتمام است، همچنین دین و اسلام منهای انتظار مهدی علیه السلام، فاقد ارزش و مقبولیت خداوندی است.

انتظار مهدی علیه السلام، انتظار تحقق همه خوبی‌ها است. در این انتظار، بشریت، چشم به راه است تا آنچه را که بر اساس فطرت پاک خدایی، در آرزوی آن بوده و هیچ‌گاه به صورت کامل به آن دست نیافته است، به دست آورد. چنین انتظاری، به همان میزان که بزرگ و عظیم است، اقتضائات و بایسته‌های متناسب خود را می‌طلبد.

### عصر انتظار

امروزه در عصری زندگی می‌کنیم که در آن، نام مقدس مهدی، زیباترین و پر آوازه‌ترین نام در جهان، شناخته می‌شود و گفتمان ظهور آن حضرت علیه السلام، جذاب‌ترین، شکوهمندترین و شورانگیزترین حدیثی است که روح انسان‌های پاک اندیش را، برافروخته می‌سازد و جان میلیون‌ها انسان تشنه عدالت و پاکی را، سرشار از امید و شادی می‌نماید.

امروزه میان تاریکی‌های جاهلیت مدرن معاصر، نام مقدس مهدی علیه السلام و انتظار ظهور آن حضرت، چنان سترگ، درخشان و فراگیر است که تاریخ و زمانه را در خود فرو برده و این دوران با شناسنامه «انتظار»، شناخته می‌شود؛ چرا که حرکت تاریخ، منتظر آمدن صاحب این عصر است، چشم‌ها همه به سوی او دوخته شده، آرزوها همه به روز ظهور، نشانه رفته و این عصر را عصر انتظار می‌نامند.

۱ «الْيَوْمَ أَكْمَلْتُ لَكُمْ دِينَكُمْ وَأَتَمَمْتُ عَلَيْكُمْ نِعْمَتِي وَرَضِيتُ لَكُمُ الْإِسْلَامَ دِينًا»؛ امروز روز [ابلاغ امامت امیرالمؤمنین علی علیه السلام در غدیر خم]، دین شما را کامل کردم و نعمت خود را بر شما تمام نمودم و اسلام را آیین شما پذیرفتم». (مائده (۵): آیه ۳).

در این دوره و زمان، بیش از هر مقطع تاریخی دیگر، نگاه‌ها به سوی آن منجی دوران، معطوف شده و علایق، انتظارات و توجهات، به آن وجود مقدس - ارواحنا فداه - و ظهور پر نور او، گره خورده است. از این نظر، «انتظار»، ویژگی بارز این عصر و زمان به شمار می‌رود؛ زیرا عطش و جوشش ناشی از انتظار، در هیچ دوره‌ای از تاریخ، تا این حد پر حجم و پررنگ نبوده است.

از این نظر، این عصر را که روزنه‌هایی از شعاع ظهور، در افق آن هویدا است، می‌توان عصر ظهور صغرا نیز نامید.<sup>۱</sup> مراد از ظهور صغرا، پدیدار شدن قرائن نزدیک شدن زمان به دوران ظهور آن حضرت است. این نشانه‌ها و قرائن بیانگر نزدیکی وعده الهی را از تدبیر و تأمل در ورای آنچه در ظاهر جریان دارد، در سمت و سوی حرکت‌های کلی جامعه بشری - هرچند به صورت کمرنگ - می‌توان درک کرد.

### کارکرد انتظار

منظور از کارکرد انتظار، توجه به نقش سازنده و کارآمد این تفکر، در اصلاح، تغییر، سازماندهی و مدیریت سیاسی اجتماعی است. اندیشه انتظار که نظام فکری و سیاسی شیعه را در عصر غیبت، سازماندهی و رهبری می‌کند، به دلیل استحکام مبانی اعتقادی آن از یکسو و برخورداری از مکانیسم پیچیده در مقابله با ظلم و نفی حاکمیت جور در هر زمان، از سوی دیگر، کارآمدترین سیستمی است که در عرصه تغییر نظام سیاسی اجتماعی، تمام ساز و کارهای لازم برای اصلاح و تغییر، در درون آن تعبیه شده است.

از جمله می‌توان پیدایش انقلاب اسلامی را بازتاب عینی کارکرد اعتقادی سیاسی این تفکر دانست. بدون تردید، در بررسی و ارزیابی پدیده انقلاب اسلامی و استقرار

۱. از کسانی که از این عصر با عنوان «ظهور صغری» یاد کرده است آیه‌الله مکارم شیرازی است. ر.ک: *فصلنامه انتظار*، شماره ۵، ص ۱۹، «ظهور صغرا و ظهور کبرا».

اندیشه سیاسی شیعی در ایران، تحلیل درست و واقع‌بینانه، این خواهد بود که این پدیده مبارک، بیش از هر عامل دیگر، معلول مستقیم اندیشه انتظار و کار کرد فرهنگی، سیاسی، اجتماعی آن است.

فرضیه علمی قابل طرح درباره انقلاب اسلامی، این است که عوامل مختلف اقتصادی، سیاسی، فرهنگی، مذهبی در شروع و پیروزی انقلاب نقش داشته است. یکی از گزاره‌های اصلی و مورد قبول عده‌ای از نظریه پردازان انقلاب، عامل مذهب است که نمود عینی آن، در اندیشه انتظار، به وضوح دیده می‌شود. نقش و تأثیر اساسی اندیشه انتظار در شکل‌گیری مبانی فکری و عقیدتی انقلاب اسلامی، غیر قابل انکار است.

در یک رهیافت توصیفی از ریشه‌ها و عوامل وقوع انقلاب اسلامی ایران، می‌توان به مؤلفه‌ها و گزاره‌های مختلفی اشاره کرد؛ مانند اسلام‌ستیزی رژیم پهلوی، گسترش فساد، ظلم و بی‌عدالتی، توسعه و نوسازی ناقص و نامتناسب، استبداد و اختناق مداوم، استبداد و سرکوبی آزادی‌خواهان، استحکام باورها و اعتقادات ارزشی مردم و ... در این میان، یک عامل فکری و عقیدتی که از دید تیزبین نظریه‌پردازان و نویسندگان داخلی و خارجی پنهان نمانده، مسأله غیبت امام زمان علیه السلام و انتظار ظهور منجی عالم بشری است. به نظر آنان، این باور و اعتقاد، زمینه‌ساز تغییر نگرش و رفتارهای مردم ایران، تقویت بنیان‌های فکری و فرهنگی جامعه، گسترش روزافزون اندیشه‌های اصلاح‌طلبانه، تلاش و کوشش برای تغییر و تحول، عدم پذیرش حاکمیت‌های سیاسی، داشتن امید و آرزو برای پیروزی و در نهایت، قیام و انقلاب بر ضد بی‌عدالتی‌ها و زمینه‌سازی برای انقلاب جهانی مهدی موعود، بوده است. با توجه به مؤلفه‌های ظلم‌ستیزی اندیشه انتظار، عدم مشروعیت حاکمان سیاسی، نصب عام فقیهان برای نیابت از امام عصر علیه السلام، امید به اصلاح و تعالی جامعه و نابودی مظاهر ظلم و فساد، غصب حق حاکمیت امامان علیهم السلام، محرومیت جامعه از فیض

حضور امام، زمینه‌سازی برای تعجیل فرج و... می‌توان گفت: اندیشه انتظار - به طور مستقیم یا غیر مستقیم - محور هدایت فکری و رهبری انقلاب اسلامی بوده و نقش عمده‌ای در آغاز و پیروزی آن داشته است.<sup>۱</sup>

این تحلیل، در موارد مشابه نیز قابل استفاده است. هم اکنون، نمودهای عینی تأثیرات و کارکرد این اندیشه نجات‌بخش را در گرایش جمعی به اندیشه انتظار و فراهم شدن تدریجی زمینه‌های گسترش این تفکر در جوامع اسلامی و شیعی، به خوبی می‌توان مشاهده کرد. نمونه دیگر این کارکرد را در تقابل تحسین برانگیز شیعیان لبنان با دشمنان، می‌توان احساس کرد. بدون شک آنچه امروزه، اراده و ایمان جوانان شیعه در لبنان را برابر دشمن قدرتمند آنان، این چنین فولادین و شکست‌ناپذیر نموده است، اتکا به این اعتقاد اصیل و هویت‌آفرین است.

### انتظار و زمینه‌سازی

یکی از مسائل کلیدی که در بحث انتظار، لازم است مورد توجه مضاعف قرارگیرد، پیوند این بحث با مسأله زمینه‌سازی است. آنچه در عصر انتظار، ضرورت دارد و باید در دستور کار جامعه منتظر قرارگیرد، توجه به الزامات عقیدتی، فرهنگی، سیاسی، اجتماعی اندیشه انتظار و فراهم‌سازی زمینه‌های ظهور امام عصر علیه السلام است.

اساساً مسأله زمینه‌سازی و تلاش برای رفع موانع ظهور، در متن معنا و ماهیت انتظار نهفته است و واژه انتظار، خود گویای حضور عینی و تلاش عملی برای تغییر وضع موجود با هدف بسترسازی یک تحول عظیم است؛ تحولی که به زمینه‌سازی و فراهم شدن شرایط، نیاز دارد. قوت و شدت چنین انتظاری نیز به میزان تمهیدات و دستمایه‌های لازم برای تحقق آنچه مورد انتظار است، وابسته خواهند بود. از این نظر،

۱. رحیم کارگر، فصلنامه انتظار، شماره ۲، ص ۱۲۶.

انتظار ظهور، همچنان که از لحاظ معنا و مفهوم، با عمل، تلازم دارد، در عرصه‌های سیاسی و اجتماعی نیز، بحث انتظار، با مسأله زمینه‌سازی و تلاش برای فراهم کردن مقدمات حکوت مهدوی، کاملاً عجین شده است، به گونه‌ای که سخن از انتظار و آرزوی رسیدن به آرمان ظهور، بدون توجه به مسأله زمینه‌سازی و بررسی عوامل بستر ساز رخداد ظهور، بی‌ثمر و بی‌معنا خواهند بود.

تمام تأکیدات و سفارشات پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله و امامان معصوم علیهم السلام، بر اهتمام به مسأله انتظار ظهور نیز با هدف ایجاد انگیزه و تحریک و تقویت اراده‌های خداجویی در انسان‌ها و کشاندن و واداشتن آنان به حرکت و تلاش در راه خدا برای آماده‌سازی زمینه‌های اجرای کامل دین خدا در سراسر زمین و فرا رسیدن وعده الهی در تحقق ظهور است.

روشن است که این مهم، بدون توجه به عملکرد و شرایط موجود جامعه، قابل تفسیر نخواهد بود؛ زیرا معقول نیست جامعه‌ای دارای اهداف و تعلقات آرمانی باشند؛ اما درباره این اهداف، دغدغه‌مند نبوده و سلوک منتظرانه نداشته باشد. در غیر این صورت، بدون شک چنین قومی که در ساختار ذهنی آنان، هدفی فراتر از نیازهای روزمره نمی‌گنجد و چیزی مهم‌تر و ارزشمندتر از مسکن، خوراک و پوشاک، برای آنان قابل درک نیست، این جامعه فاقد هویت و حیات هدفمند بوده و چنین مردمی هرگز نمی‌توانند خود را جامعه آرمان‌گرا بنامند.

### انتظار و دولت اسلامی

امروزه بحث از انتظار ظهور و بررسی زمینه‌های آن، ارتباط تنگاتنگی با چگونگی نظام سیاسی اجتماعی حاکم در یک جامعه و جهت‌گیری‌های سازمان‌یافته جاری در قلمرو حاکمیت سیاسی آن دارد؛ به همین سبب بحث از انتظار در عرصه زمینه‌سازی، با موضوع دولت و حکومت با ساختار رسمی شناخته شده، رابطه مستقیم دارد. در این محور، به بررسی این ارتباط و تعامل، خواهیم پرداخت.

آنچه امروزه از آن، با عنوان «دولت» تعبیر می‌شود، بیشتر ناظر به معنای کلاسیک آن، یعنی ساختار سیاسی مرکب از قوای سه گانه اجرایی، تقنینی و قضایی است؛ اما هنگامی که عنوان «دولت» با پسوند «اسلامی» به کار می‌رود، صرف ساختار سیاسی شناخته شده قدرت یا مطلق اقتدار سیاسی مد نظر نیست؛ بلکه ضمن آن، مشروعیت یک نظام سیاسی از نظر اسلام مد نظر است. مراد از دولت اسلامی، نظام سیاسی - حکومتی است که عنصر دین (اسلام)، هم منشأ مشروعیت آن است و هم تعریف کننده ساختار قدرت و وظایف اجرایی آن.

دولت‌ها و حکومت‌ها، بر حسب ماهیت و مصدر مشروعیت خویش، اهداف و مقاصد متفاوتی دارند که در جهت نیل به آن، تلاش می‌کنند و بالتبع آن وظایف و مسؤولیت‌ها را برای دولت، تعریف و تعیین می‌نمایند. مهم‌ترین هدف دولت‌ها و حکومت‌های غیر دینی، دفاع از حقوق و آزادی‌های فردی و اجتماعی شهروندان و تأمین نیازهای مادی و معیشتی آنان است و فراتر از این، وظیفه و مسؤولیتی برای خود نمی‌بیند؛ اما دولت اسلامی مبتنی بر اندیشه حکومت دینی، علاوه بر تأمین نیازهای مادی و آسایش و سعادت دنیوی، تأمین نیازهای روحی و سعادت آخرتی از طریق احیای ارزش‌های معنوی و دینی در جامعه را نیز جزء وظایف، برنامه‌ها و دستورالعمل‌های خود می‌داند.

امیر المؤمنین علی علیه السلام، وظایف حکومت و دولت اسلامی را تأمین و اصلاح امور مادی مردم و احیای ارزش‌های دینی، ذکر می‌کند. حضرت، در پیشگاه خداوند عرضه می‌دارد: خدایا! من هدفم از حکومت، آشکار ساختن و پیاده کردن آموزه‌ها و معارف دین تو و اصلاح امور شهرها و بلاد تو است، تا بندگان مظلومت در آن، احساس امنیت کنند و حدود و مقررات دینت به اجرا گذارده شود.<sup>1</sup>

۱. «... و لکن لئرد المعالم من دینک و نظهر الأصلاح فی بلادک فیأمن المظلومون من عبادک و تقام المعطلة من حدودک»؛ نهج البلاغه (با شرح عبده)، ج ۲، ص ۱۳؛ بحار الانوار، ج ۳۴، ص ۱۱۱؛ میزان

حضرت، در این فراز از کلام خود، توجه به نیازهای مادی و معنوی، دنیوی و اخروی را توأمان ذکر می‌کند و اصلاح روابط اجتماعی، توسعه اقتصادی، احیای ارزش‌های دینی و اقامه حدود الهی را از مهم‌ترین وظایف حکومت و مأموریت دولت اسلامی ذکر می‌نماید. این جامع‌نگری و تلفیق و آمیختگی اهداف مادی و معنوی، مهم‌ترین وجه تمایز حکومت دینی و غیر دینی است.

مهم‌ترین وظیفه و رسالت دینی دولت اسلامی در عصر انتظار، فرهنگ‌سازی اندیشه انتظار و فراهم کردن بسترهای لازم برای توسعه و گسترش اندیشه انتظار در جامعه است. ترویج نهادینه‌شدن اندیشه انتظار نیز بدون تحکیم دیگر مبانی فکری و دینی، ممکن نمی‌باشد.

از این رو، بهترین راهکار برای نهادینه شدن این تفکر در جامعه، کارکرد فرهنگی به صورت جامع و فراگیر است؛ زیرا کارکرد فرهنگی در الگوپردازی نمادهای مذهبی و دینی، مؤثرترین رویکردی است که نقش بی‌بدیل آن در تحکیم و توسعه آموزه‌های دینی و ارزشی، باید مورد عنایت مضاعف قرار گیرد.

در این راستا، دولت اسلامی با استفاده از امکاناتی که در اختیار دارد، باید سیاست‌گذاری‌های فرهنگی، اجتماعی و سیاسی جامعه را به گونه‌ای مدیریت و سازمان‌دهی کند که به اصلاح و تغییر نگرش‌های غیردینی بینجامد و با برنامه‌ریزی و به کارگیری سازوکارهای لازم، فضای فکری حاکم بر جامعه را به گونه‌ای طراحی و مهندسی کند که انگیزه‌های مذهبی در جامعه تحکیم یابد و مردم به سوی ارزش‌های دینی سوق داده شوند.

در چنین فضایی، زمینه برای شکوفایی اندیشه انتظار فراهم می‌شود و مردم با رغبت و اشتیاق بدین سو حرکت می‌کنند. آن وقت است که تفکر انتظار، به صورت

یک فرهنگ، وارد زندگی فردی و اجتماعی خواهد شد و نگرش‌های عمومی در عرصه‌های مختلف، متناسب با این رویکرد، شکل خواهند گرفت.

بدیهی است تا زمانی که اندیشه انتظار ظهور، از حالت اعتقاد و باور ذهنی، به یک جریان اجتماعی و تفکر غالب در جامعه تبدیل نشود و رنگ و بوی انتظار، در تربیت و فرهنگ و سلوک عمومی جامعه، مشهود نباشد، آثار و برکات آن نیز در جامعه پدیدار نخواهند شد؛ زیرا جوشش این اعتقاد، با عملکرد و فرهنگ جاری میان مردم، لازمه قطعی باور مندی به انتظار ظهور حضرت مهدی علیه السلام است، اعتقاد و باوری که در شرایط غیبت، اطاعت منتظرانه را همراه دارد.

همان چیزی که پیامبر اکرم صلی الله علیه و آله، در توصیف منتظران ظهور فرزندش مهدی علیه السلام فرمود:

خوشا به حال کسی که زمان قائم اهل بیت من را درک کند، در حالی که قبل از فرا رسیدن قیام او در زمان غیبتش، پیرو او بوده و دوستانش را دوست داشته و با دشمنانش به دشمنی برخاسته باشند. چنین کسی [در بهشت] جزء رفیقان و همراهان من و مورد مهر و محبت من هستند و روز قیامت نزد من، گرامی‌ترین افراد من خواهند بود.<sup>۱</sup>

براساس این حدیث شریف، وقتی فرهنگ عمومی جامعه، براساس آموزه‌های دینی تعریف و نهادینه شود، طبیعی است که سایر جهت‌گیری‌های اجتماعی و سیاسی جامعه نیز صبغه دینی به خود می‌گیرد و کارکردها و عکس‌العمل‌های جاری در جامعه، بر اساس معیارهای دینی، سامان می‌یابد. آن وقت است که تولی و تبری،

۱. «طوبی لمن ادرک قائم اهل بیتی و هو یاتم به فی غیبتہ قبل قیامہ و یتولی اولیائہ و یعادی أعدائہ ذاک من رفقای و ذوی مودتی و اکرم امتی علی یوم القیامہ»؛ *کمال‌الدین*، ص ۲۸۶؛ *غایة المرام*، ج ۷، ص ۱۳۲؛ *نور‌الانقلین*، ج ۲، ص ۵۰۵؛ *ینابیع المودة*، ج ۳، ص ۳۹۶؛ *بحار الانوار*، ج ۵۱، ص ۷۲؛ *معجم احادیث الامام المهدی علیه السلام*، ج ۱، ص ۲۶۳.

دشمن‌شناسی، حمایت از حق، یکپارچگی برابر باطل و... در رفتارهای اجتماعی مردم به صورت هدفمند، تثبیت می‌شود.

بدیهی است تحقق این مهم، بدون اهتمام و سیاست‌گذاری‌های کلان که در حوزه اختیارات دستگاه حکومت و جزء وظایف کارگزاران دولت اسلامی است، ممکن و میسر نخواهند بود.

### انتظار، اندیشه جهانی

خاستگاه اصلی ایده مهدویت و انتظار، اندیشه امامت است و تفکر شیعی طراحی و تبیین این ایده را برعهده دارد؛ اما این ایده، ذاتاً یک ایده جهانی است که متعلق به نوع انسان و همه نژادها و فرقه‌ها است و دارای گستره و ابعاد فرامرزی و جهان شمول است. چه این که مهدی موعود علیه السلام نیز صرفاً منجی جهان تشیع یا جهان اسلام نیست؛ بلکه منجی و رهبر نوع بشریت و مصلح جهانی است، انتظار ظهور او نیز انتظار عدل جهانی و انتظار نجات و آقایی و سعادت همه انسان‌های روی زمین است.

از این نظر، اندیشه مهدویت و انتظار، از نظر ماهیت، یک اندیشه جهانی و فراملیتی است که همه قلمروهای جغرافیایی و انسانی را در برمی‌گیرد و در فرجام تاریخ، نوع بشریت از برکات و دستاوردهای سترگ آن، بهره‌مند خواهند شد؛ به همین سبب می‌طلبند که این تفکر به دلیل جامعیت و فراگیر بودن آن در جایگاه یک نظریه غالب، جهانی‌سازی شود.

### ضرورت جهانی‌سازی اندیشه انتظار

یکی از نکات مهم و کاربردی در حوزه مباحث مهدویت و انتظار، بحث از ضرورت جهانی‌سازی اندیشه ظهور و بررسی بایسته‌ها و راهکارهای تحقق این مهم است. امروزه ضرورت دارد که جهانی‌سازی و طرح بین‌المللی این تفکر و تبدیل

شدن آن به مهم‌ترین گفتمان جهانی، در دستور کار اندیشمندان اسلامی و شیعی و نهادهای دینی قرار گیرد، تا این ایده، به صورت یک جریان فکری زنده و مرتبط با حیات اجتماعی از سوی افکار عمومی مورد توجه قرار گیرد و آثار الهام‌بخش آن تدریجاً پدیدار شود.

امروزه شرایط جهانی به گونه‌ای است که خوشبختانه زمینه‌های این تأثیر گذاری تا حد زیادی مهیا است؛ زیرا بشر به طور فطری، میل شدید به وجود یک ایده نجات بخش را در درون خود احساس می‌کند؛ هرچند در بسیاری از موارد، این احساس، ناخودآگاه است. اگر چنین اندیشه نابی که برخاسته از جانمایه‌های انسانی و فطری است، با روش منطقی و فرمول نظام‌مند و منطبق با فاکتورهای هویتی و آرمانی، بر خرده‌ها عرضه شود، بدون شک از همه پسته‌ها و مرزهای تصنعی، عبور خواهد کرد و انگیزه‌های نهادی و درونی بشر معاصر را بر خواهد انگیخت و یک‌باره همه توجهات و نگاه‌ها را به سوی خود معطوف خواهد نمود.

این انگاره، نه یک خوش‌بینی صرف، بلکه اقتضای سنت و قانون تبدل و تغییر نظام‌مند حاکم بر شرایط اجتماعی است. بر اساس این اصل (تبدل و تغییر نظام مند)، اندیشه‌های باطل و بی‌ریشه، برخلاف جولان‌های زودگذر آن، محکوم به زوال و نابودی است و ثبات و پایداری، از آن اندیشه اصیل فطری است که وارث تاریخ بشر خواهند بود؛ زیرا معیار اصالت یک اندیشه و فرهنگ نیز برتری قدرت مادی یا گستره جغرافیائی آن نیست. هرگز نباید شوکت ظاهری یا پهناى جغرافیایی و کثرت طرفداران یک اندیشه و مکتب را ملاک سنجش قرار داد؛ زیرا این فاکتورها، مقطعی و در حال نوسان است، چون بیش از هر چیز، معلول شرایط حاصل از نوع تعامل انسان‌ها است؛ بلکه اصالت و جاودانگی یک تفکر و فرهنگ را می‌باید در هماهنگی و هم‌خوانی آن با آرمان‌های فطری و گرایش‌های جاودانه انسانی آن دانست. این اهداف و انتظارات، به بهترین وجه در اندیشه مهدویت، مد نظر قرار

گرفته است و اساساً رمز پویایی و برتری اندیشه مهدویت در این است که اهداف و برنامه‌های آن، براساس اصول انسانی و نیازهای جاودانه و ماندگار تنظیم شده است. این هم‌خوانی و هماهنگی، موجب جاودانگی، سرزندگی و پویایی این اندیشه متعالی شده است.

هم اکنون نگاه عموم، به چشم‌انداز آینده تمدن بشری، یک نگاه امیدوارانه و مثبت است. این نگاه آمیخته با دغدغه و امید، امروزه شرایط جهانی را تا حد زیادی برای ایجاد یک دگرگونی بنیادین در گفتمان کنونی، از حالت متورم انفجاری به سوی یک اندیشه اصیل الهی و جهانی، مساعد کرده است؛ زیرا از یک سو، رشد چشمگیر تکنولوژی ارتباطات، امکان انتقال پیام را با سرعت فوق العاده‌ای در گستره‌ای جهانی، میسر کرده است و از سوی دیگر، روند جهانی شدن، ایده‌ها، فرهنگ‌ها، دغدغه‌ها و نیازها، زمینه رقابت عقیدتی مکاتب و اندیشه‌ها را برای رسیدن به آرمان مورد انتظار بشر، فراهم ساخته است؛ همان آرمان دیرینی که پا به پای انسان تا پایان تاریخ، با او همگام و همراه خواهند بود. بدیهی است که این روند، تدریجاً بشر معاصر را به گزینش راه آینده و انتخاب نوع فرهنگ و ایده‌ای که به خلق تمدن آرمانی او بینجامد، ناگزیر خواهد کرد.

آنچه در بحث جهانی شدن اندیشه ظهور، حائز اهمیت است، تکیه بر اصول، مبانی و هویت اصیل تشیع از یک سو، شناخت و به کارگیری روش‌های تأثیرگذار، برای عرضه این تفکر الهی بر افکار جهانی برای تسخیر ذهن‌ها و قلب‌ها است.

این مهم، در بدو امر ممکن است قدری دشوار به نظر آید؛ اما با اندک تأملی در ادبیات و محتوای نظریه‌های مطرح در گفتمان معاصر، آسیب‌پذیری و شکنندگی این وضعیت و امکان ایجاد یک چرخش عظیم در افکار عمومی، به خوبی آشکار می‌شود. کافی است بشر معاصر به این باور برسد که حتی آنچه آنان از آن به

نام «منافع» یاد می‌کنند و با چنگ و دندان دوران حلقه زده‌اند، با راه و رسم دیگری به بهترین وجه قابل حصول است.

بدیهی است که دست‌یابی به چنین رهیافت‌ستری، راهکارها و چاره‌اندیشی شیوه‌های خاص خود را می‌طلبد که لازم است اندیشوران دیانت و سیاست درباره‌ساز و کارها و راهبرد تحقق این رسالت بزرگ، با خرد و تدبیر، چاره‌اندیشی کنند.

### رسالت شیعه در جهانی‌سازی اندیشه‌انتظار

یکی از نکات مهم در این راستا، توجه به رسالت جهانی شیعه در جهانی‌سازی این اندیشه‌الهی است. بدون شک، اندیشه‌شیعی، در جایگاه خاستگاه ایده‌مهدویت و ظهور، رسالت طرح و ترویج جهانی این اندیشه‌رهایی‌بخش را برعهده دارند و امروزه بیش از هر زمان دیگر، ضرورت بسط و گسترش اندیشه‌ظهور منجی موعود در جایگاه یک ایده‌جهانی و نجات‌بخش، احساس می‌شود.

این وظیفه در این عصر-باتوجه به عطش فزاینده افکار عمومی به یک اندیشه نجات‌بخش و آینده‌ساز-بیش از هر زمان دیگر، بردوش نخبگان فکری و اندیشه‌سازان متفکر شیعی، سنگینی می‌کند.

این بار مسؤولیت، ناشی از تغییر شرایط حاکم بر جامعه شیعی و تفاوت وضعیت امروز با گذشته است. در گذشته، موضوع انتظار ظهور و پایان یافتن غیبت حضرت مهدی علیه السلام، که از مختصات اندیشه شیعی است، بیشتر یک موضوع اعتقادی و باور مذهبی تلقی می‌شد که آثار امیدبخش آن، جایگاه اعتقادی شیعه را تحکیم بخشیده و تا حد زیادی از آسیب‌پذیری آنان کاسته و شیعه را مقابل سیاست‌های حذفی و سرکوب‌گرایانه حکام جور در طول تاریخ، مقاوم نگه داشته بود. در گذشته، لزوم حفظ هویت مذهبی شیعه مقابل چالش‌ها و برخورد حذفی مذاهب دیگر و حکام وقت، جامعه شیعی را به رویکرد درون‌گرا و جدلی، سوق داده بود و این بینش اعتقادی، یعنی انتظار و چشم به راهی شیعه، همواره با یک منش سیاسی و اجتماعی

همراه بوده. دیگران، شیعه را گروهی همیشه مخالف و ناسازگار با حُکام و سلاطین وقت و نافی مشروعیت حکومت آنان، مطرح کرده بود.

امروزه، با توجه به موقعیت جاافتاده و تأثیرات اعتقادی تفکر شیعی در جهان، وضعیت کاملاً تغییر کرده است. امروزه این باور در جامعۀ شیعی، از حالت اعتقاد ذهنی به یک رویکرد سیاسی - اجتماعی تبدیل شده است و جامعۀ شیعی بر این حقیقت اذعان دارند که می‌توانند در راستای تغییر وضعیت موجود و فراهم‌سازی شرایط جهانی برای ظهور مصلح موعود علیه السلام، دارای نقش تأثیرگذار باشند؛ چه این که در چند دهه اخیر، این رویکرد مبارک، میان بسیاری از اندیشوران شیعی با توجه به مقتضیات شرایط فعلی، به خوبی مشهود بوه است.

جامعه شیعی، به دلیل این که رسالت تبیین و ترویج اندیشه انتظار و طرح حکومت جهانی مهدوی را برعهده دارند، باید خود در این عرصه پیشگام و آماده باشند. این آمادگی، مستلزم حضور تأثیرگذار شیعه در عرصه‌های فکری، فرهنگی و سیاسی نظامی است، تا بتواند در بسط و توسعه تفکر مهدویت در جهان، به رسالت خطیر و الهی خویش عمل نمایند.

به نظر می‌رسد، با توجه به شرایط مساعد نسبی موجود، جامعۀ شیعی می‌تواند با درک صحیح ضرورت‌ها از یک‌سو و نقش‌آفرینی و مدیریت تأثیرگذار در عرصۀ افکار جهانی ازسوی دیگر، شرایط مساعد کنونی را به یک فرصت تبدیل کند؛ سپس با تبیین جاذبه‌ها و ویژگی‌های ایده‌مهدویت و نظریۀ حکومت عدل جهانی اسلام، در جایگاه عنوان تنها نظریۀ نجات‌بخش، زمینه‌فراگیری این اندیشه الهی را در جهان، فراهم سازند و با ارائه‌الگوی حکومتی نوینی، افق نگاه مردم دنیا را به ایده‌مهدویت و ظهور، روشن کنند.

این که در روایات، برنقش کلیدی شیعه در هنگام ظهور برای تحقق حکومت عدل جهانی، تأکید شده، برای آن است که جامعه شیعی، در عصرانتظار، رسالت

زمینه‌سازی چنین حکومتی را بر عهده دارند؛ لذا هنگام ظهور نیز شیعیان و پیروان آن حضرت، در جایگاه پیشگامان نهضت جهانی امام مهدی علیه السلام بار سنگین اجرای دستورات امام مهدی علیه السلام را بر عهده خواهند داشت.

امام صادق علیه السلام می‌فرماید: هنگامی که قائم ما قیام کند خداوند برتوان شنیدن و دیدن شیعیان ما می‌افزاید؛ به گونه‌ای که بین آنان و امامشان، واسطه و پیام‌رسانی نیست. امام، با آنان گفت‌وگو می‌کند و آنان، به امامشان می‌نگرند؛ در حالی که او در مقر خود حضور دارد.<sup>۱</sup>

این روایت بر دستیابی شیعه به امکانات فوق‌العاده شنیداری و دیداری، در عصر ظهور دلالت دارد؛ نکته قابل تأمل در این روایت این است که در آن، سخن از ارتباط تنگاتنگ و گفت‌وگو و تصمیم‌گیری امام زمان علیه السلام با شیعیان مطرح است، نه کسانی دیگر و این، حاکی از آن است که مسؤلیت‌های اصلی در تحقق حکومت مهدوی در عصر ظهور نیز بر عهده شیعیان و زمینه‌سازان ظهور است.

در جای دیگر نیز حضرت به ابوبصیر می‌فرماید:

«خوشا به حال شیعیان قائم ما که در غیبت او منتظر ظهور اویند و هنگام ظهورش نیز فرمانبر امام خود هستند».<sup>۲</sup>

از این روایات به خوبی استفاده می‌شود که میان شرایط عصر غیبت و انتظار، با شرایط ظهور، پیوند و هماهنگی وجود دارد. طبق این روایات، منتظران و زمینه‌سازان ظهور در عصر انتظار، وارثان عصر ظهورند.

۱. ان قائمنا اذا قام مدالله عزوجل لشيعتنا في اسماعهم وابصارهم حتى لا يكون بينهم وبين القائم برید، يكلمهم فيسمعون وينظرون اليه وهوفي مكانه؛ کافی، ج ۸، ص ۲۴۱؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۳۳۶، معجم احاديث الامام المهدی، ج ۴، ص ۵۷.

۲. « طوبى لشيعة قائمنا المنتظرين لظهوره في غيبته والمطيعين له في ظهوره »؛ شيخ صدوق، کمال الدين، همان، ص ۳۵۷؛ بحار الانوار، ج ۵۲، ص ۱۴۹؛ معجم احاديث الامام المهدی، ج ۵، ص ۱۰۸.

این نوع روایات، بر رسالت سنگین شیعه در عصر انتظار تأکید دارد؛ زیرا همچنان که عصر ظهور، عصر اجرای احکام دینی و عملیاتی شدن برنامه‌ها و اهداف و حیاتی اسلام در تحقق جامعه توحیدی جهانی است، عصرانتظار نیز، عصر ایجاد استعداد و تمرین آمادگی جامعه شیعی و توسعه این آمادگی، برای ورود به عصر ظهور است. عصرانتظار، عصر تمهید و مقدمه چینی سلطنت و حاکمیت نظام مهدوی است.

در این عصر، مهم‌ترین مأموریت شیعیان و یاوران حضرت، پافشاری بر هویت دینی و مقابله با انحرافات و تأکید بر اجرای عدالت و ترویج و گسترش آن است؛ چنانکه در عصر ظهور، نیز، مأموریت اصلی یاران حضرت، پاکسازی جامعه از فتنه ظلم و جور و اجرای سیاست‌های عدالت‌محور امام علیه السلام است. حضرت، آنان را به شرق و غرب عالم اعزام می‌کند، تا عدالت و قسط را به اجرا بگذارند. «یارانش را به سراسر جهان اعزام می‌کند و با دستور به اجرای عدالت و نیکی، آنان را فرمانروایان کشورها قرار می‌دهد»<sup>۱</sup>.

این نوع روایات، بر ضرورت نقش آفرینی شیعه در عصر انتظار برای فراهم کردن زمینه‌های ظهور تأکید دارد؛ از این نظر، رسالت شیعه، یک رسالت جهانی است؛ چون در پی دگرگونی جهانی است و انجام این رسالت خطیر، بدون حضور مؤثر در عرصه گفتمان جهانی و تأثیرگذاری جدی در نگرش‌های عمومی، میسر و ممکن نخواهد بود. در این عصر که عصر جهانی‌شدن است، طرح نظریه «حکومت واحد جهانی اسلام» در قالب «مهدویت»، با توجه به برتری و برجستگی‌های ذاتی آن، شاخص استوار و گزینه مطمئن و بی‌بدیلی است که می‌تواند انتظارات بشر در شرایط جهانی‌شدن و جهان‌گرایی را به بهترین شکل برآورد.

۱. «یفرق المهدی اصحابه فی جمیع البلدان ویأمرهم بالعدل و الاحسان ویجعلهم حکامافی الآقالیم»؛ روزگار رهانی، ج ۲، ص ۶۳.

## جهانی شدن راهبرد جهانی سازی اندیشه انتظار

محور مهم دیگر در موضوع بحث که در این مقاله مورد عنایت است، مسأله «جهانی شدن» و رابطه آن با موضوع انتظار ظهور و نظریه حکومت جهانی مهدوی است. این عصر هم چنان که در فرهنگ شیعه به نام «عصر انتظار» موسوم است، در اصطلاحات سیاسی از آن با عنوان «عصر جهانی شدن» نیز یاد می شود.

پرسش هایی که در این خصوص مطرح است، این است که ماهیت آنچه به نام «جهانی شدن» یاد می شود چیست؟ آیا دیدگاه واقع بینانه و تفسیر صحیحی در این باره وجود دارد؟ رابطه این بحث با نظریه مهدویت و انتظار چگونه است؟ آیا نسبت تقابل و تعارض میان این دو حاکم است یا سازگاری و هماهنگی؟ نقش شیعه به طور عام و دولت اسلامی به طور خاص در این رابطه چیست؟

این پرسش ها که هر کدام ممکن است سؤالات فرعی متعددی را در پی داشته باشد، اهمیت و ضرورت طرح و بررسی این موضوع را مشخص می کند. در قسمت های پیشین، وظیفه و رسالت خطیر شیعه به طور عام و دولت اسلامی به طور خاص، در این باره گوشزد شد. آنچه در این قسمت لازم است به طرح و تبیین آن پردازیم، نقش جهانی شدن در جهانی سازی گفتمان ظهور است. چیزی که بر خلاف اهمیت و نقش راهبردی آن، معمولاً مورد غفلت قرار می گیرد.

در این قسمت، سعی بر این است که جنبه های تعاملی این بحث و نقش تمهیدی موضوع جهانی شدن در راستای جهانی سازی اندیشه انتظار ظهور منجی موعود، با نگرش تحلیلی و رویکرد رهیافت شناسانه، مورد توجه قرار گیرد. بدین منظور، لازم است ابتدا تعریف ها و دیدگاه های مطرح درباره مورد این اصطلاح، به طور گذرا مورد اشاره قرار گیرد، تا ماهیت و جوهر واقعی این مسأله به خوبی روشن شود؛ سپس به ارزیابی رابطه آن با جهانی سازی نظریه مهدویت، پرداخته شود، تا روشن

گردد آیا مقوله جهانی شدن، با ایده جهانی مهدویت در تعارض و تقابل قرار دارد یا میان این دو تعامل و هم‌سویی برقرار است؟

### مفهوم جهانی شدن

اصطلاح «جهانی شدن» تاحدی نوظهور بوده و در چند دهه اخیر بر سر زبان‌ها رایج شده و با تعبیری چون «جهانی شدن»، «جهان گرایی»، «جهان شمولی»، «دهکده جهانی»، از آن یاد می‌شود. این اصطلاحات دهان پرکن که در گفتمان‌های سیاسی و میان اصحاب رسانه، کاربرد بیشتری دارد، از اواخر نیمه دوم قرن بیستم میلادی پس از ارائه نظریه «دهکده جهانی» مارشال مک لوهان در سال ۱۹۶۰م مورد توجه قرار گرفت و پیش از آن، به صورت یک اصطلاح جا افتاده علمی، کاربرد چندانی نداشت. این اصطلاح، به تدریج از نیمه دهه ۱۹۸۰م بر سر زبان‌ها افتاد؛<sup>۱</sup> ولی امروزه اصطلاح «جهانی شدن» کلیدواژه غالب نظریات مطرح در جهان معاصر محسوب می‌شود.

حقیقت این است که این موضوع، به دلیل نوظهور بودن و کامل نشدن آن، از یک سو و پیچیدگی و گستردگی ابعاد و خصوصیات آن از سوی دیگر، هنوز تصویر روشن و شفافی از خود نشان نداده است؛ لذا تا کنون تعریف قانونمندی که مورد اتفاق نظر باشد، درباره آن یافت نمی‌شود.

در تعریف‌هایی که تا کنون ارائه شده است، هر کس بر اساس برداشت خاص از ویژگی‌های جهانی شدن، آن را تعریف کرده و در هر تعریف، یکی از ویژگی‌های آن، بیشتر مورد عنایت بوده است.

با این حال، شاید ساده‌ترین تعریفی که می‌تواند وجه مشترک تعاریف موجود و اقوال مطرح در این زمینه به شمار آید، این باشد که بگوییم: «جهانی شدن، عبارت

۱. ر.ک: دین و جهانی شدن، فرصت‌ها و چالش‌ها، ص ۳۱۹.

است از محلی شدن عرصه‌ها، یکپارچگی و یکسان‌سازی ساختارها، نهادها و فرهنگ‌ها در اثر گسترش ارتباطات، همگانی شدن اطلاعات و برداشته شدن موانع اقلیمی، سیاسی، فرهنگی، اقتصادی و ...». این تعریف را شاید بتوان حاصل تلفیق تعاریف موجود و خصوصیات موضوع جهانی شدن، بیان کرد.

### ماهیت جهانی شدن

آمیختگی طبیعی موضوع جهانی شدن با مقوله سیاست و امکان دست مایه قرار گرفتن آن، برای اهداف و مقاصد خاص سیاسی، سؤالات و ابهامات زیادی را درباره اهداف طرح این بحث و پیامدهای مترتب بر آن، پدید آورده است؛ به همین سبب بسیاری از صاحب نظران درباره بحث ماهوی این مسأله، به شدت اختلاف نظر دارند.

### نظرگاه‌ها درباره ماهیت جهانی شدن

در این خصوص به طور عمده، سه دیدگاه متفاوت با سه رویکرد متفاوت به چشم می‌خورد که این‌جا صرفاً در حد طرح بحث، بدان اشاره می‌شود:<sup>۱</sup>

۱. دیدگاه پروژه: عده‌ای به این مسأله، نگاه بدبینانه دارند و دست کم درباره اهداف طراحان این بحث، با بدگمانی می‌نگرند. این عده، بحث جهانی شدن را طرحی سیاسی می‌دانند که به صورت برنامه‌ای سازمان‌یافته و غیر علنی، از سوی اراده‌های پنهانی قدرت‌های سلطه، برای اهداف استعماری در سطح جهانی طراحی شده است. از نظر آنان، این بحث، ماهیتاً ساختگی است که راهبرد اعلام نشده قدرت‌های بزرگ، در پس آن، نهفته است. براساس این تحلیل، در ظاهر، آنچه مطرح می‌شود، صحبت از یکپارچگی جهانی و سهولت تعامل و ارتباطات است؛

۱. برای آگاهی بیشتر از نظریات مطرح در باب جهانی شدن، ر.ک: «جهانی شدن و دین، فرصت‌ها و چالش‌ها».

ولی واقع مسأله، این است که این موضوع پوششی، برای اجرایی شدن برنامه «جهانی سازی» با هدف «آمریکایی سازی» یا دست کم «غربی سازی» از سوی نظریه پردازان غربی برای تحمیل سلطه سیاسی - فرهنگی غرب بر جهان، طراحی شده است. در این نگاه، «جهانی شدن» یک عنوان صوری است که ماهیتاً ابزار کارآمد برای اهداف راهبردی جهان غرب تلقی می شود.

۲. دیدگاه پروسه: در مقابل، جمعی دیگر، به موضوع «جهانی شدن» با نگاه مثبت می نگرند و آن را یک فرایند طبیعی رو به تکامل جامعه بشری می دانند. از نظر آنان، این روند، یک سیر طبیعی و قهری است که خارج از اختیار و انتخاب افراد است. در این روند، کشورها و ملت ها به تدریج به سوی هم گرایی و وحدت قطب ها و تمرکز تصمیم گیری ها به پیش می روند. سرعت تحولات در این روند از یک سو و تنوع نیازها و گستردگی حوزه تعاملات اجتماعی از سوی دیگر و رشد تکنولوژی و صنعت از سوی سوم، همه و همه چنین رویکردی را اجتناب ناپذیر می نماید به گونه ای که حرکت بر خلاف آن یا نادیده انگاشتن آن، به معنای حرکت بر خلاف مسیر آب و مساوی با شکست تلقی می شود.

طبق این برداشت، «جهانی شدن» یک روند تدریجی دارای فرایند تاریخی است که سیر تحولات صنعتی و شهرنشینی و نیز پیشرفت تمدن رو به آینده، پیامدهای گریزناپذیر خود را در پهنه حیات انسانی بر جای خواهد گذارد و در نتیجه، همه فاصله ها و دیوارها و مرزهای جغرافیایی، زبانی، نژادی و... خواسته یا نخواستہ برچیده خواهد شد.

۳. دیدگاه میانه: دیدگاه مطرح در باب جهانی شدن، دو دیدگاه متضاد پیشین است و مقابل این دو دیدگاه (افراطی و تفریطی) دیدگاه سومی به نام دیدگاه میانه (دست کم از دید نگارنده) هنوز به طور روشن و شایسته تبیین نشده است؛ ولی می توان در این باره، دیدگاه وسط و واقع بینانه تری را مطرح کرد، با این تحلیل که

جهانی شدن نه یک فرایند صرفاً طبیعی است و نه یک پروژه صرفاً سیاسی و تصنعی؛ بلکه جهانی شدن یک پدیده است در عین این که ماهیتاً یک روند فراگیر طبیعی تدریجی توقف‌ناپذیر است؛ اما این روند طبیعی در همراهی و تداوم راه خود، از عوامل بیرونی، عمیقاً تأثیر می‌پذیرد؛ لذا نقش عوامل سیاست، فرهنگ و اقتصاد را، در نحوه شکل‌گیری، سرعت و کندی و استقامت و انحراف این روند، نمی‌توان نادیده انگاشت.

### تحلیل رهیافت‌شناسانه بحث

در یک نگاه واقع‌گرایانه و رهیافت‌شناسانه، می‌توان نگرش سوم را درست و منصفانه تلقی کرد. با این تحلیل که «جهانی شدن» ماهیتاً و ذاتاً یک روند طبیعی تدریجی برگشت‌ناپذیر است؛ ولی در این روند، آنچه تعیین‌کننده و نقش‌آفرین است، اراده‌های سازمان‌یافته انسانی است که در نحوه سیر این فرایند و جهت‌بخشی سمت و سوی آن، بسیار تأثیرگذار و بلکه تعیین‌کننده است.

توجه به ویژگی‌ها و اقتضانات و نمودهای عینی این روند نیز گویای واقع‌بینانه بودن این رویکرد درباره ماهیت جهانی شدن است؛ زیرا آنچه در متن جریان طبیعت و تاریخ مشاهده می‌شود، سیر طبیعی به سوی وحدت و تمرکز تدریجی عرصه‌های گوناگون حیات بشری است که با سیر شتابان به سوی پیوستگی و فشردگی عرصه‌ها و فضاها به پیش می‌رود و بیانگر آن است که آنچه در عرصه حیات اجتماعی جریان دارد، روند «جهانی شدن» و «جهان‌گرایی» است که دامنه آن، بسی فراگیر و جهان‌شمول می‌باشد.

در این میان، اگر احیاناً صحبت از پروژه «جهانی سازی» و یا «غربی سازی» و امثال آن مطرح می‌شود، این سخن با طبیعی بودن روند جهانی شدن، منافات نخواهند داشت؛ زیرا ماهیت مسأله یک چیز است و تأثیرپذیری آن از عوامل بیرونی، چیز دیگری است؛ لذا بر فرض صحت دخالت اراده‌های سیاسی در این امر، ماهیت قضیه

عوض نخواهند شد؛ بلکه این مسأله به بعد آسیب‌شناسی قضیه مربوط می‌شود. به همین سبب، به نظر می‌رسد طرح بحث جهانی شدن باید همواره با نگرش آسیب‌شناسانه مورد توجه قرار گیرد و این تذکر و هشدار همواره مد نظر باشد که اراده و انتخاب جامعه بشری و موضع‌گیری مجامع جهانی، خود در سلسله علل اجتماعی این پدیده قرار دارد و نوع رویکردهای سیاسی اجتماعی در قبال این روند، در کندی یا سرعت بخشیدن و نیز تبعات مثبت یا منفی آن، بی‌تاثیر نمی‌باشد.

از این رو اگر در ورای بحث «جهانی شدن»، اهداف «جهانی‌سازی» نیز در کار باشد، باید آن را یک حرکت سودجویانه و فرصت طلبانه قلمداد کرد، نه این که آن را یک گزینه جانشین دانست - چنان که در برخی تحلیل‌ها چنین غفلتی به چشم می‌خورد - زیرا بررسی صحیح قضیه نشان می‌دهد که به موازات حرکت هماهنگ جهانی به سوی پیوستگی و انسجام، تلاش‌های جدی و دست‌های نیرومندی نیز در کار است، تا این جریان طبیعی را در حد امکان در راستای اهداف مورد نظر خود سوق دهد، تا با کمترین هزینه، بیشترین بهره‌های سیاسی و اقتصادی را از آن خود کنند و استعدادها و امکانات جهانی را یک‌جا به نفع خود مصادره نمایند.

دقیقاً به همین دلیل است که قدرت‌های استعماری به منظور تحقق رؤیاهای سلطه‌جویانه خود، بیش از دیگران به این بحث دامن زده و به نتایج آن چشم طمع دوخته‌اند؛ لذا قدرت‌های افزون‌طلبی چون آمریکا، هر از گاهی با تأکید بر شعار جهان‌گرایی، آن را مطابق بخشنامه «نظم نوین جهانی» مورد نظر خود، تعریف و جهانیان را ناگزیر از پذیرش آن می‌دانند.

اما حقیقت این است که تحقق چنین رؤیاهایی در شرایط کنونی بسیار بعید و بلکه غیر ممکن می‌باشد؛ زیرا در جهان پر از آگاهی کنونی، دسترسی به اطلاعات، امکان غافلگیر کردن را دشوار ساخته و شامه سیاسی جوامع امروزی، بوی توطئه را از ترفندهای دیپلماتیک و شعارهای به ظاهر دلچسب، از فاصله‌های دور استشمام

می‌نمایند. بدون تردید این شعور سیاسی و افزایش قدرت تحلیل در افکار عمومی، مهم‌ترین عامل بازدارنده‌ای است که هرگونه تلاش راهزنانه را عقیم و بی‌نتیجه خواهند کرد؛ چنان‌که قدرت‌های استکباری و دست‌اندرکاران جهانی‌سازی نیز به عدم کارایی اهرم تظاهر و فریب، به خوبی واقفند.

بنابراین، موفقیت یا بی‌اثر ماندن تلاش اراده‌های تمامیت‌خواه قدرت‌های سلطه، به میزان هوشیاری و سهم‌گیری مؤثر ما در این روند تاریخی، وابسته است. ما نمی‌توانیم اصل این روند را متوقف سازیم و از صحنه زندگی خارج کنیم یا به آن بی‌تفاوت باشیم؛ ولی می‌توانیم با نقش‌آفرینی به موقع در جهت حفظ تعادل این روند، از چالش‌طلبی‌های مراکز زیاده‌خواه که در صدد یک‌سویه نمودن این حرکت می‌باشند، جلوگیری کنیم؛ زیرا وضعیت تعاملی شرایط جهانی، پیوستگی و درهم‌تنیدگی نیازها که از مظاهر بارز حرکت به سوی جهانی‌شدن می‌باشد، به گونه‌ای است که هرگونه ابتکار عمل را از دست سردمداران پروژه‌سازی خواهد ربود و ضرورت رویکرد به یک نظام نوین عدل محور را پدید خواهد آورد.

براساس این تحلیل، می‌توان مسأله «جهانی‌شدن» را یک روند طبیعی، در راستای نزدیک شدن به نظریه حکومت واحد جهانی اسلام، تفسیر کرد و بلکه بالاتر، این روند را راهبرد جهانی‌شدن نظریه مهدویت دانست و این ایده مقدس و مترقی را با استفاده از ظرفیت‌های حاصل از این روند، جهانی کرد؛ زیرا در عصر جهانی‌شدن، طرح نظریه «حکومت واحد جهانی اسلام» در قالب «مهدویت»، شاخص استوار و گزینه مطمئن و بی‌بدیلی است که می‌تواند انتظارات بشر در شرایط جهانی‌شدن و جهان‌گرایی را به بهترین شکل برآورده سازد.

نگاهی از روی تدبر و تفکر در شرایط و اوضاع جهان معاصر نشان می‌دهد که هسته‌های آغازین چنین حرکتی، در حال شکل‌گیری است و سمت و سوی حوادث و آهنگ تحولات جهانی، به گونه‌ای است که گویا رخداد عظیمی با ابعاد وسیع و

پیامدهای شگرفی در حال نزدیک شدن است و هم‌اکنون نیز امواج سهمگین و لرزش خفیف آن، کاملاً قابل لمس می‌باشد. امروزه دیده می‌شود که مراکز قدرت با این که خود را محور تصمیم‌گیری‌های جهانی و بین‌المللی می‌دانند، به شدت در تکاپوی عده و عده، و جست و خیز افتاده‌اند و با اضطراب بیشتری، نگران ظهور قدرت اسلام و جایگزین شدن آن هستند؛ و لذا تمام کوشش خود را در مقابله با اسلام و جلوگیری از معرفی و نفوذ اندیشه نجات‌بخش انتظار ظهور، به کار می‌بندد، تا شرایط را به نفع خود تغییر دهند یا دست کم از آسیب‌های احتمالی آن بکاهند. همه این تلاش‌های هیجان‌آلود، بیانگر آن است که جهان معاصر - هرچند ناخود آگاه - خود را مخاطب این پیام رهایی‌بخش می‌داند.

از این نظر، می‌توان مسأله «جهانی‌شدن» را زمنیه تسهیل‌کننده برای درک نظریه انتظار ظهور منجی جهانی مهدی موعود علیه السلام، تحلیل و ارزیابی کرد. به این معنا که در بستر «جهانی‌شدن»، تفکر سیاسی اسلام «ایده مهدویت» دیر یا زود تأثیرات بنیادین خود را در اذهان مردم جهان برجای خواهد گذاشت.

شرط این مهم، آن است که جهان اسلام عموماً و جامعه شیعی خصوصاً و دولت اسلامی به طور اخص، در راستای ترویج اندیشه ظهور و ضرورت تشکیل حکومت عدل جهانی، به رسالت دینی و سیاسی خود عمل کنند و به گونه‌ای مؤثر در هدایت و جهت‌گیری حرکت جهانی‌شدن، ایفای نقش نمایند.

#### بایسته‌های جهانی‌سازی اندیشه ظهور

آنچه مطرح شد، نگرش تحلیلی به ظرفیت‌های بحث جهانی‌شدن برای جهانی‌سازی اندیشه ظهور در نگاه کلان بود؛ اما با توجه به نقش جوامع انسانی در نحوه شکل‌گیری و جهت‌دهی این فرایند، تحقق این مهم، روش‌ها و بایسته‌های خاص خود را می‌طلبد که در جای خود، به بررسی بیشتری نیاز دارد. این جا به چند مورد مهم اشاره می‌کنیم:

۱. معرفی هویت دینی و تبیین اصالت فکری فرهنگی و اندیشه شیعی در جهان.
  ۲. درک توانایی‌ها و قابلیت‌های جهانی اندیشه مهدویت و تفکر شیعی.
  ۳. توجه کافی به ضرورت‌ها و شناخت راهکارهای جهانی شدن این تفکر الهی.
  ۴. موقعیت‌شناسی با توجه به شرایط زمان و مکان.
  ۵. نقش آفرینی جهان تشیع به‌ویژه حوزه‌ها و مراکز علمی در بازشناسی و ترویج اندیشه انتظار ظهور.
  ۶. دشمن‌شناسی و برآورد دقیق ضعف‌ها و بن‌بست‌های موجود.
  ۷. استفاده از روش‌ها و تکنیک‌های جنگ روانی و علمی فرهنگی، متناسب با امکانات و اقتضائات زمان.
  ۸. طرح بین‌المللی گفتمان ظهور منجی، با اهدافی این‌چنین:
    - الف. بررسی ویژگی‌های جامعه آرمانی موعود.
    - ب. بررسی ویژگی‌های منجی موعود.
    - ج. بررسی دیدگاه ادیان مختلف در رابطه با موضوع منجی‌گرایی و موعودشناسی.
    - د. معرفی و تبیین ویژگی و برتری‌های اندیشه مهدویت در مقایسه با دیگر نظریات. این‌ها، موضوعاتی است که توجه کافی به آن‌ها در عصر جهانی شدن، زمینه را برای جهانی‌سازی و درک اندیشه نجات‌بخش مهدویت هموار می‌کند. آنچه ضرورت دارد، این است که اولاً، مبانی و اصالت این تفکر، بازشناسی و تبیین شود. ثانياً، ابعاد، جامعیت و جذابیت اندیشه ظهور منجی در تفکر شیعی، برای جهانیان معرفی گردد.
- اندیشه مهدویت، در جایگاه هسته مرکزی تفکر شیعی، این مکتب را - دست کم در عرصه مباحث نظری و معرفتی - در موقعیت فوق‌العاده ممتازی قرار داده و به دلیل کارآمدی و برخوردارگی از چنین پشتوانه غنی فکری، قدرت مانوردهی تفکر شیعی

را در مصاف با فرآورده‌های فکری دشمنان، به شدت افزایش داده و تفوق و برتری آن را تضمین کرده است.

شناسایی عنصر رهبری (منجی موعود) ولزوم مدیریت معصومانه جامعه بشری، مهم‌ترین شاخصه اندیشه ظهور منجی است؛ به همین دلیل، تا زمانی که بشر معاصر، خسارات جبران‌ناپذیر خلأ حضور رهبری الهی از صحنه تصمیم‌گیری را درک نکند و عمیقاً به این باور نرسد، هیچ راهبرد سعادت‌آفرین دیگری را فراروی خود، نخواهد یافت.

در چنین وضعیتی به نظر می‌رسد، عملیاتی کردن اندیشه «ظهور» و طرح جهانی این ایده مبنی بر ضرورت شکل‌گیری «حکومت عدل جهانی مهدوی» در جایگاه اساسی‌ترین نیاز انسان معاصر، می‌تواند پاسخگوی خلأ کنونی باشد؛ زیرا قرار دادن این طرح در مدار گفتمان جهانی، زمینه‌های فکری ضرورت چنین تبدیلی را، در اذهان پدید خواهند آورد و انظار عمومی را از اندیشه‌های متزلزل و نامتوازن، به سوی یک اندیشه عقلانی، فطری و جامع‌نگر، سوق خواهد داد.

بدون شک اگر این تفکر الهی با روش‌های کارشناسانه و علمی در اختیار انسان‌های تشنه حقیقت، قرار داده شود، خرد جمعی انسان‌های پاک‌اندیش را به سوی خود معطوف خواهد کرد و تأثیرات عمیق و ثمربخشی را به دنبال خواهد داشت.

این تحلیل، بر این بُن‌مایه و استدلال استوار است که اصولاً شاخص‌های مطرح در این طرح، همچون «عدالت جهانی»، «صلح جهانی»، «امنیت همگانی»، «رفاه عمومی»، «رشد و بلوغ فکری»، «تعالی و کرامت انسانی» و... اصول و آرمان‌های گم‌شده‌ای است که همواره وجدان‌های بشری طالب آنند. به راستی کدامین انسان را می‌توان یافت که تشنه عدالت و امنیت نباشد یا آرزوی رفاه و آسایش را در دل نپروراند یا در پی رشد و بالندگی نباشد یا به ترقی و کمال و سعادت، عشق نوردد؟

به همین دلیل، در شرایط مساعد فکری، خرد جمعی نمی‌تواند به گزینش آنچه با سرنوشت حال و آینده انسان‌ها تعلق دارد، دغدغه مند نباشد.

### نتیجه

۱. موضوع «جهانی شدن» ماهیتاً یک جریان طبیعی است که روند تدریجی اجتناب‌ناپذیری را می‌پیماید.
۲. عوامل بیرونی (اراده‌های جمعی) در چگونگی این روند، نقش جدی دارد، به همین دلیل، راهزنانی در کمین آن، طمع‌ها و آرزوها پرورده‌اند.
۳. توجه به ضرورت‌ها و آسیب‌های این روند و نیز نقش‌آفرینی به موقع در جهت هدایت صحیح آن، از مهم‌ترین وظایف شیعه و به طور خاص، دولت اسلامی است.
۴. باید رویکرد به مسأله «جهانی شدن»، نه با عنوان تهدید بلکه؛ عنوان یک فرصت کلان تمهیدساز، مورد اقبال جهان تشیع قرار گیرد، تا بتوان با استفاده از سیر جهانی شدن، آهنگ حرکت به سوی ایده حکومت واحد جهانی اسلام را سرعت بخشید و نظریه سیاسی شیعه را به نظریه برتر جهانی تبدیل کرد.

